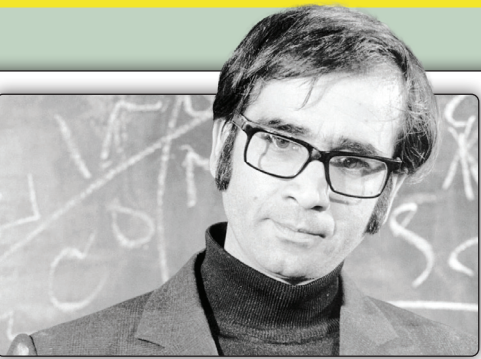


این هنرهای دوست‌داشتنی

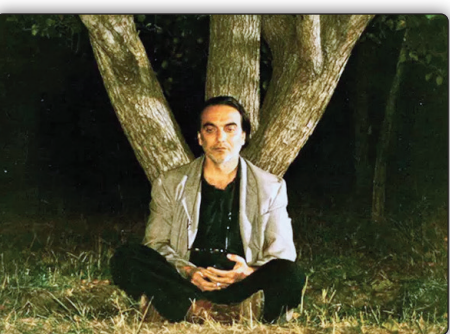
چند شخصیت گوشه‌گیر سینما که همذات‌پنداری با آنها کار راحتی است

منزوی بودن یک اختلال شخصیتی است با صرفاً یک ویژگی رفتاری در بر خورد با آدم‌ها و اجتماع خشم‌گین؟ اینکه تمایل به انزوا و دوری‌گزینی‌گی و کجا اختلال است و کی و کجا رویکردی فلسفی به زندگی به بحث زیادی نیاز دارد که جایش



رگبار (بهرام بیضایی، ۱۳۵۱)

آقای حکمتی (با بازی پرویز فنی‌زاده) فیلم «رگبار» یکی از آن شخصیت‌های روشنفکر و منزوی است که از همه چیز و همه کس قطع امید کرده تا اینکه عاطفه (با بازی پروانه معصومی) را می‌بیند و دل بسته او می‌شود. حکمتی از هر سو تحت فشار و تهدید است همکارانش در مدرسه، قصاب‌محل و حتی بیچه‌ها از حجب و حیای حکمتی برای سوءاستفاده از او و تحقیرش استفاده می‌کنند.



درخت گلابی (داریوش مهرجویی، ۱۳۷۶)

محمود (با بازی همایون ارشادی) نویسنده‌ای است که برای نوشتن کتاب جدیدش به باغ پدری‌اش در دماوند پناه آورده است. اما در باغ، درخت گلابی قدیمی که برای او سرشار از خاطره است میوه نمانده و باغبانان از او می‌خواهند که در مراسمی آیینی برای ترساندن درخت و به بار نشستن دوباره آن شرکت کند. محمود که دوست ندارد کسی مزاحم خلوتش شود، ابتدا از مزاحمت آنها آشفته می‌شود، اما به تدریج خاطرات نوجوانی‌اش زنده می‌شود و یاد عشقش، «میم» می‌افتد. محمود اکنون در آستانه شصت‌سالگی درست مثل همان درخت گلابی است که بی‌بار شده و دلیل دوری‌اش از دیگران هم همین حسرت‌خواری برای گذشته است.

جهان‌بامن برقص

(سروش صحت، ۱۳۹۷)

دوستان جهانگیر، به دعوت برادرش بهمن و برای تولد او که احتمالاً آخرین تولدش به‌علت بیماری باشد، دور هم جمع شده‌اند. این موقعیت موجب می‌شود آنها به زندگی و روابط خودشان خصوصاً جهانگیر بازنگری و فکر کنند. علی مصفا که در چند سال اخیر در فیلم‌های دیگر مثل «پله آخر» هم شخصیتی کم‌حرف، منزوی و منفعل را ایفا کرده که با مرگ مواجه است و در آخرین روزهای زندگی‌اش باید مشکلات و مسائل دوستانش را هم که برای سر زدن به او پیش‌اش آمده‌اند تحمل کند. در عین تلخی و کم‌حرفی، جهانگیر شخصیتی است که دیگران را خیلی بهتر از آدم‌های برحرف درک می‌کند و در آخر، لذت بودن در کنار دوستانش را به نگرانی از مرگ ترجیح می‌دهد.



چیزهایی هست که نمی‌دانی

(فرزاد مؤتمن، ۱۳۸۹)



علی (با بازی علی مصفا) راننده آژانس‌ساز کم‌حرف و درونگراست که با بیوک قدیمی خود مسافرکشی می‌کند، ولی با مسافرانش زیاد حرف نمی‌زند و احساسات را بیشتر با نگاه و رفتارش بروز می‌دهد. علی بسیار ساکت است، اما این به این معنا نیست که ما از درونیات علی بی‌خبریم. سکوت و تنهایی و خلوت‌گزینی علی بهترین توضیح برای شناخت اوست. تنهایی او و انزوا و سکوتش واکنشی به جهانی است که پر از چیزهایی است که کسی نمی‌داند و لازم هم نیست از آنها آگاه شود، ولی شلوغی این جهان نمی‌گذارد که آدم‌ها قدری به خودشان عمیق‌تر فکر کنند.



شب‌های روشن

(فرزاد مؤتمن، ۱۳۸۱)

استاد دانشگاه فیلم (با بازی مهدی احمدی) از اجتماع سرخورده و دچار یاس فلسفی است و انزوی خود را با تدریس ادبیات، مطالعه کتاب و پرسه‌زدن در خیابان‌ها می‌گذراند. شبی متوجه دختری ساک‌به‌دست می‌شود و به او کمک می‌کند این جابین او و رویا دوستی شکل می‌گیرد. رویا بنا بر قولی که به عاشقش، امیر، داده، یک‌سال پس از آخرین ملاقات به وعده‌گاه آمده و می‌خواهد چهار شب در محل و ساعت معین در انتظار امیر بماند. طی این چهار روز بین رویا و استاد به تدریج دلبستگی به وجود می‌آید، اما در نهایت استاد تنها می‌ماند ولی این بار تغییر کرده است.

نتیجه:

نظرات عمدتاً با طرفدار یا مخالف فیلم‌اند و نظراتی، سبانه خیلی کم است.

تماشاگرانی که فیلم را پسندیده‌اند، از تفاوتش با فیلم‌های روز لذت برده‌اند.

تماشاگرانی که فیلم را نپسندیده‌اند با روایت و داستانتجویی فیلم ارتباط برقرار نکرده‌اند.

● فیلم بی‌محتوایی بود. لطفاً الکی پول خرج نکنین واسه این فیلم و واسه وقت خودتون ارزش قائل شید.



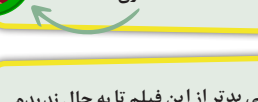
● متفاوت بود تو سینمای این روزا، من خیلی دوس داشتم، پیام قشنگی داشت.



● پول که هیچی، وقتم الکی هدر شد هیچ، سردردم گرفت.



● یکی از بهترین‌های امسال بود. فیلم‌ها متأسفانه تعدادشون کمه.



● یعنی بدتر از این فیلم تا به حال ندیدم. من تو جشنواره دیدم و حقیقتاً باید بگم حیف پول، حیف وقت.



● یکی از بهترین فیلم‌هایی بود که چند سال اخیر دیدم، البته اگه دوست دارید برید سینما پاپ‌کورن بخورید و هر هر بخندید، اصلاً نریز سمت این فیلم عمیق.



● بدترین فیلمی که تو عمرم دیدم.



● بدترین و حوصله‌سریب‌ترین فیلمی بود که تو سینما دیدم.



● آقا تو خودا وقتتونو تلف نکنین، بشینین تو خونه کارتون ببینید.



● خیلی عالی بود، بعد از مدت‌ها به فیلم خوب دیدم که از همه نظرسر انتظاراتم رو برآورده کرد. بازی‌ها واقعا بی‌نقص بود.



کارگردان از روی بست خودش

«چرا گریه نمی‌کنی؟»

از دل تجربه شخصی کارگردانش درآمده است

Won't you cry?

پروانه سپهری

«چرا گریه نمی‌کنی؟» دومین فیلم بلند علیرضا معتمدی داستان علی مرد تنهایی است که بعد از فوت پدر و مادرش، سال‌ها از برادر کوچک‌ترش مراقبت کرده و حالا پس از مرگ ناگهانی او به انزوا کشیده شده است. او نه می‌تواند گریه کند و نه از احساساتش با اطرافیان حرف بزند. اطرافیان او برحسب جایگاه اجتماعی و اعتقاداتی که دارند به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنند به او در گریه کردن کمک کنند.

«چرا گریه نمی‌کنی؟» سال گذشته که در جشنواره به نمایش درآمد تحت‌الشعاع حاشیه‌های جشنواره از جمله حرف‌های تپیه‌کننده‌اش، رضا محقق، در نشست رسانه‌ای و واکنش علیرضا معتمدی در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی به‌گفته‌های او قرار گرفت و واکنش‌ها به فیلم هم عمدتاً متاثر از این فضا بود. عده‌ای که حضور نیافتن معتمدی و گروه بازیگرانش در جشنواره را برنتابیده بودند، فیلمش را بی‌ارزش و روشنفکر بازی و ادا و اطواری ارزیابی کردند و معدودی دیگر فیلم معتمدی را تنها فیلم متفاوت حاضر در جشنواره می‌دانستند و همین تفاوت با فضای کلی جشنواره برای‌شان کافی بود تا فقط آن را ستایش کنند. اما فارغ از این فضا، نکته قطعی‌ای که درباره فیلم می‌شود گفت این است که از ابتدا بر ارتباط با انبوه مخاطب چشم بسته و امیدوار بوده که همان اندک مخاطبی را که با این نوع سینما آشناس و علاقه به تماشای آن دارد راضی کند.

موضوع فیلم تلخ است، اما موضع فیلمساز نه. فیلم رویکردی شوخ و رها و بدون تقید به موضوع سوگاری و وضعیت روان آدم ایرانی در جامعه امروز دارد که از تسلط با آن را برای تماشاگر راحت می‌کند. با این حال، شاید حال و هوای حدیث نفس‌وار فیلم برای همه چندان دلپذیر و قابل تعمیم نباشد. دلیل حضور کارگردان در نقش اصلی فیلم هم این است که شخصیت اصلی، علی فیلم بسیار به شخصیت خود معتمدی نزدیک است و او گزینهای بهتر از خودش برای بیان حال و احوالی که داشته و از سر گذرانده پیدا نکرده است. افسردگی شخصیت علی دقیقاً تجربه خود کارگردان است و موقعیت‌هایی هم که در فیلم آمده ریشه در تجربه معتمدی از افسردگی و بر خورد آدم‌ها با خودش دارد. با این حال، این اتصال به واقعیت و اتوبیوگرافی بودن فیلم را نباید امتیاز محسوب کرد. باید دید تماشاگر چقدر حال و هوای روحی علی و فضای کلی فیلم را درک کرده و توانسته به شخصیت او نزدیک شود. مطابق معمول چند هفته گذشته، برای آگاهی از این موضوع سرراغ نظرات تماشاگران فیلم در وبسایت سینمایتماکت رقیب و تعدادی از نظرات را با اصلاح نشده بود ولی در کل فیلم خوبی بود. از فیلم‌هایی که در حال حاضر در حال اکران بهتره.

● خیلی فیلم جالبیه و به‌نظم کم‌دی تاریک هست که در سینمای ایران واقعا جالبه.



● واقعا با عزیزانی که گفتن سلیقه‌ای به کاملاً موافقم. من حس می‌کنم کسانی این فیلمو دوست خواهند داشت که خودشون این حسو تجربه کردن. بعضی از صحنه‌ها اضافه بود، بعضی جاها شم خوب به هم وصل نشده بود ولی در کل فیلم خوبی بود. از فیلم‌هایی که در حال حاضر در حال اکران بهتره.



● فیلم خیلی قشنگی بود ارزش دیدن دارد.



● «چرا گریه نمی‌کنی؟» رو تو جشنواره فجر دیدم. لو کیشن‌های فیلم، نحوه فیلمبرداری و بازی خوب علیرضا معتمدی حقیقتاً من رو دلنگار دیدن دوباره این فیلم کرده. نمی‌شه گفت همه با دیدن این فیلم لذت می‌برن یا نه، بون، باید ببینیش تا متوجه بشی فاز فیلم رو داشتی یا نه. «من» دوستش داشتم و می‌خوام که دوباره ببینمش.



● به‌نظرم تاریخچه سینما با این فیلم‌ها لکه‌دار می‌شه.



● فیلم عامه‌پسندی نیست ولی بسیار زیباست.

